

فن تاریخ نویسی

تبع آقای میر محمد صدیق خان

بنده قبل ازین نسبت به فن تاریخ نویسی و بعضی از خصوصیات مورخ مقاله کوچکی به مجله شریفه کابل تقدیم نموده بودم چنانچه مضمون مزبور در شماره های (۳۴) و (۳۵) مجله موصوف درج گردید . اینک چند سطر دیگری را که دنباله مقاله مذکور شناخته شده می تواند راجع به چگونگی عوامل و اسباب تبدلات تاریخی و اهمیت آنها در نوشتن تاریخ تقدیم میدارم . « میر محمد صدیق »

ویسنده و منقد شهیر فرانسوی هیپولیت تین H. Taine در موضوع علم تاریخ می نویسد : « واقعات و یا بهتر بگوئیم تغیرات بزرگ تاریخی همیشه از روی یک قانون عمومی و واحدی (که در سادگی و منطقی بودن شباهت زیادی با قانون عمومی میکانیك بهم میرسانند) واقع میشوند و آن از قرار ذیل است : نتیجه عمومی هر واقعه تاریخی بواسطه اندازه بزرگی و تأثیر قوای عامله همین واقعه تعیین میگردد . پس مورخ می تواند که به فحوای همین قانون قضایای مبهم تاریخ را از روی عقل حل کند و قطعاً نتواند (۱) »

این عقیده اگر چه در نظر اول خالی از اغراق نمی نماید (چه اساس تاریخ بر نقلیات بوده ظاهراً منطق و عقل را دران مدخلیتی نیست) اما اگر به نظر امعان در آن دقت شود ، یعنی اگر انسان قانون تین را از لباس میکانیکی آن کشیده دران چیزی که نویسنده (قوای عامله) مینامد اندکی تعمق بنماید خواهد دید که این عقیده (و یا قانون) کاملاً صحیح ، مفید و قابل اجراء میباشد .

(۱) کتاب « تاریخ ادبیات انگلیسی » مؤلفه تین .

زیرا واقعات یا از اشخاص سر میزند و یا از اجتماعات و مورخ مجبور است که در هر دو صورت برای انکشاف حقیقت آن طبیعت عمومی يك جامعه را مورد مطالعه قرار بدهد (چه طبائع اشخاص، نیز محکوم طبائع عمومی جو اعمیست که در آنها حیات بسر می برند) اما طبائع عمومی علل عم به مانند طبائع افراد آزاد نبوده محکوم يك سلسله عواملی می باشد که بر حسب تأثیر خود اسباب اختلافات معنوی اقوام را فراهم می آورند. اگر مؤرخ قبل از نوشتن تاریخ يك قوم، این عوامل را مورد مطالعه قرار داده در طرز تأثیر مخصوص آنها بر طبیعت ملتی که موضوع تاریخ او میباشد و در طرز تأثیر آنها بر یکدیگر خود شاکت تعمق نماید، آنوقت اگر این مؤرخ دارای ذکاوت خدا دادی - که اولین شرط تاریخ نویسی بشمار میرود - باشد، نتیجه نهائی خود بخود ظاهر شده در محیله او جا میگیرد. و او می تواند که پس از آن، روایات مختلفی را که در موضوع همین تاریخ بدست میباشد زیر نظر آورده هر کدام را که با حدس و مطالعه شخصی او زیاده تر مطابقت مینمورد، انتخاب نماید و يك اثر منطقی و معقولی از خود باقی بگذارد. *پروفسور گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

یکانه اشکالی که درین طرز تاریخ نویسی به نظر میرسد مطالعه و تعیین نمودن عواملی می باشد که اسباب اختلافات اقوام و در نتیجه اسباب بروز واقعات تاریخی را فراهم می سازند این عوامل اگر چه به تعداد زیادی باشد لکن ما آنرا در اینجا به سه اصل عمده تقسیم نموده علیحده علیحده تقدیم قارئین میداریم.

نژاد :-

نژاد (در تاریخ) عبارت از کلیه خصوصیات مادی و معنوی می باشد که یکسفر انسان از اجداد خود به میراث برده برای بازماندگانش باقی میگذارد. اما این

خصوصیات به نسبت اقوام متفاوت است. مثلاً بعضی نژادها طبیعتاً بلند قامت و دلاور و برخی دیگر پست قامت و جبون، بعضی ها ذکی و قابل اختراعات عالی و دیگران غبی و محکوم به تقلید پیشروان خود می باشند.

رابطة نژادی چنان يك را بطة محكمی است كه يك نژادی به مانند آریین قدیم كه در اراضی وسیعه بین دریای گنگ و جزائر هیبرید Hebrides (۱) در اقالیم مختلفه و بدرجات متفاوتة تمدن بسر میبردند با وجود آنهم اگر روحیات ایشان با دقت لازمه تحت مطالعه گرفته شود مشاهده خواهد کردید كه امر و زریس از سی قرن انقلابات زمان، باز هم در عادت، اخلاق، احساسات و عواطف خود هابك شباهت تر دید ناپذیری بهم میرسانند. یعنی هر قدر سی هم كه در ظاهر مختلف بنظر بیایند طبیعت مشتركة اصلی ایشان بحال اولی باقی بوده از نظر يك نفر مدقق تاریخی پنهان مانده نمی تواند.

تاریخ قدیم آنقدرها روشن و واضح نیست كه ما منبع خصوصیات نژادی اقوام را بطور قطعی معلوم کرده بتوانیم چه اگر ما مثلاً مصری ها، هندی ها و آریائی های سی قرن پیشتر را مورد مطالعه قرار دهیم و همین حال اختلافاتی را كه امروز در بین ملل مختلفه عالم مشاهده میشود در آنها نیز پیدا خواهیم نمود. تنها وسیله كه مادرین باب بدست داریم اینست كه نجر بیات تاریخی را اساس قرار داده از روی آن وقائع و یاتبدلات ماقبل تاریخ را حدس بزنیم:

انسان از همان لحظه كه در سطح زمین پراکنده گردید معروض آفات ارضی و سماوی واقع شده مجبوراً در جستجوی مأمنی برای خود در پناه اتحاد و اتفاق افتاد. همین بود كه بدو اعضاءي مختلفه يك فامیل و بعد ها فامیل های متعددی با هم متحد گشته يك قبيله و با جامعه كوچكى را تشكيل دادند. اما این جامعه ها كه

(۱) مجمع الجزائری در تمام اسكاتلند (انگستان)

در مناطق علیحدۀ جدا و دور از هم زندگی میکردند بزودی دارای اخلاق و عادات مخصوصی گردیدند. چه يك اقليم و آب و هوای مخصوص سبب تولید احتیاجات مخصوصی می گردید این احتیاجات باز بنوبه خود تاثير نموده به صاحب خود يك امر زالعمل مخصوص و در نتیجه يك عادت و طبیعت مخصوصی می بخشد.

این بود اساس اختلافات نژادی انسانها که هر طائفه از همان بدو نمکن خود در يك محیط بر طبق احتیاجات همان محیط دارای طبیعت مخصوصی گردید. اما این جامعه های کوچک مدت زیادی به همان حالت انفراد و تنهایی باقی نمانده بزودی در اثر تکثیر نفوس و یا دیگر احتیاجات حیاتی مجبور به مهاجرت گردیدند. مثلاً نژاد آریین که ابتدا بصورت يك جامعه کوچک در دامنه کوه های هندو کش بسر میبرد، چندی بعد در اثر همین قانون مهاجرت يك قسمت آن بطرف جنوب رهسپار گردیده در جلگه های وسیع و حاصلخیز هندوستان شمالی جا گرفتند و يك حصه دیگر آن بطرف مغرب رفته چون صحاری ایران (و عربستان شمالی) را به مذاق خود موافق و یا برای رفع احتیاجات خود کافی ندیدند فقط يك قسمت آن در آنجا باقی ماندند. بقیه آنها از آنجا که در آنجا گذرته قسمت های مختلفه آن قطعه را بدو فتح و بیدها میکنند خود گردانیدند. با وجود این اگر ما امروز در روحیات ملل آریین دقت نمائیم خواهیم دید که نه انقلابات زمان، نه اقليم و آب و هوا و نه دیگر عوامل حیات انسانی قادر بآن نشده است که روحیات نژادی ایشان را محو نماید. مثلاً اگر ما السنه این ملل را که یکی از مشخصات بزرگ ایشان می باشد مشاهده نمائیم خواهیم دید که همان لغات اصلی که در ابتدا (یعنی در موقعیکه تمامی شعبات امروزه آریین در يك نقطه حیات بسر میبردند) وضع گشته بود تا به امروز نیز به همان حالت باقی و در همه مشترك است مثل لغات: پدر، مادر برادر و غیره.

این بود اولترین و مهمترین عواملی که واقعات تاریخی به مانند دریا های مختلفی که از يك مخزن واحد آب جاری شود از آن سر میزند . اما اینقدر فرق موجود است که مخزن آب ممکن است روزی اختتام یابد حالانکه مخصصات نژادی يك قوم منبع تمام ناشدنی واقعات بوده هر روزی که بگذرد آنرا در روحيات قوم محکم تر و ثابت تر می گرداند .

مکان :

پس از آنکه مؤرخ ساختمان داخلی طبیعت يك قوم را بذریعۀ تحقیق نژاد آن مطالعه نمود باید محل و مکانی را که این قوم در آن حیات بسر میبرد مورد تعمق قرار بدهد . چه انسان در دنیا تنها حیات بسر نبرده در آغوش طبیعت و در میان دیگر انسانها زندگی می نماید و تأثیرات فیزیکی و اجتماعی که این دو عامل بر او وارد می آورد در تشکیل طبیعت او دارای اهمیت زیادی می باشد .

گاهی آب و هوا مؤثر گشته طبائع شاخ های مختلفۀ يك نژاد را از هم متمایز میسازد مثلاً علت اصلی اختلافاتی که امروز در میان دو شعبۀ مشهور نژاد آریین یعنی شعبۀ ژرمانیک و شعبۀ لاتین مشاهده می گردد طایفه ای میباشد که اولی پس از ورود خود در اروپا در ممالک سردی و در طول سردی در قعر جنگلات باطلاق دار و یا در کنار ابحار تیره شمالی جا گرفته حیات خشن و دشوار آن مناطق در طبیعت افراد آن مرکوز گردید و دومین بالعکس در اراضی معتدل و در کنار دریا های صاف و آرام جنوب اروپا مسکن اختیار نموده از همان بدو ورود خود به حیات اجتماعی پرداخت و برای رفع احتیاجاتی که این نوع حیات سبب میگردید مجبور به تدوین قوانین و ترقی ادبیات و علوم شده تمدن های درخشان یونانی و رومی را بوجود آورد . گاهی نیز سیاست و مقتضیات آن کارگر میگردد .

مثلاً در تمدن اولی و ثانوی دولت روم قدیم: در ابتدای تشکیل این مملکت چون حفظ موقعیت سیاسی اش آنرا مجبور به محاربه با اقوام مجاور و فتح مملکت ایتالیا میکرد دانید روح عسکری در بین اهالی آن تولید گردیده نامورانی به مانند سیپیون Scipion، سیلا Silla، ماریوس Marius و غیره بوجود آمد اما در عین حال تظاهرات روحی به همان حالت پستی باقی مانده هیچنوع پیشرفتی حاصل ننمود. از علوم به جز از همان شعبی را که برای تهیه سامان حرب و یا تعلیم تعبیه های نظامی ضرور بود و از ادبیات به غیر از تقریر و خطابت سیاسی دیگر چیزی را کسی نمی شناخت. این وضعیت تا موقعیکه قیصر حکومت جمهوری را خاتمه داده شاهنشاهی امپراطوران را تأسیس نمود ادامه داشت اما ازین روز به بعد در طبیعت جامعه روم تغییرات زیادی وارد آمده افکار اهالی به اصلاحات مدنی و عرفانی مشغول و در بی بسط و توسعه آن حتی در ممالک مفتوحه افتاد. و چنان پیشرفت حاصل نمودند که در مدت اندک همان ممالکی را که در ابتدا فقط برای مقاصد حربی و سیاسی و با فقط برای لذت جنگ و خوز بزی فتح نموده بودند گهواره های تمدن و معارف گردانیدند. *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بالاخره گاهی هم شرابط اجتماعی در طبقات ملل مؤثر گشته نتایج خود را ظاهر میسازد مثلاً ظهور خارق العاده عثمانیان در اواخر قرون وسطی و اوائل قرون جدید. گویا همان ترکانی که به قصد خرابی مدینت اسلام از جانب مشرق حرکت نموده بودند پس از آنکه به مذهب و عادات اجتماعی مسلمانان برخوردند در مقابل منطق و قوانین مفید آن مقاومت نتوانسته سر اطاعت و انقیاد بر زمین نهادند. همان ترکانی که به عزم خرابی ایمان آمده بودند مدافعین بزرگ عظمت اسلامی به مقابل اروپائیان گردیده اسلام را تا عرصه پانصد سال از خطر انحطاط

نجات بخشیدند. (۱)

ازین مسئله چنان معلوم می شود که افراد و محیطیکه يك قوم در میان آن بسر میبرد تغییرات بزرگی در طبیعت او وارد آورده می تواند. حالانکه افراد و محیط هر دو تابع مکان می باشد، پس محل و مکان اقامت قوم یکی از موثرات بزرگ اخلاقی این قوم بوده قابل آن می باشد که مورخ يك قسمت مهم خود را مصروف مطالعه و تدقیق آن بنماید.

زمان :-

علاوه بر دو عاملی که در فوق ذکر نمودیم جریان زمانه و یا بهتر بگوئیم تاریخ يك قوم نیز در معاملات آینده آن دارای اهمیت زیادی میباشد. زیرا حیات يك ملت از همان روز و یا عصر یکه ما آنرا مورد مطالعه خود قرار میدهیم شروع نمی شود بلکه سابقاً نیز این قوم ادوار زیادی را در سطح زمین بسر برده است. و سبب بروز واقعاتی گردیده که در رو حیات افراد آن تأثیر نموده تا یکدرجه اسباب واقعات آینده را فراهم آورده است. پس مؤرخ را لازم است که قبل از نوشتن تاریخ يك دوره معین حیات یک قوم و واقعات گذشته آنرا بدقت کامل مورد مطالعه قرار بدهد.

برای آنکه این نظریه خود را بهتر حالی ساخته بتوانیم مثال ذیل را تقدیم میداریم: اگر صنعت و یا ادبیات يك قوم را در دو موقع مختلف حیات این قوم ملاحظه کنیم مثلاً غزل فارسی را در وقت رودکی و ظهیر فاریابی فاجعه نویسی فرانسوی را در عصر کورنی Corneille و ولتر Voltaire و یا آنکه نقاشی (۱) پس گویا تأثیرات اجتماعی همان جیبی را در حیات ملل دارا می باشد که تعلیم و تربیه درجات اشخاص دارد.

ایطالیائی را در عهد ونسی I. Vinci و کید Guide مورد دقت قرار بدیم
اختلاف بزرگی در بین آنها مشاهده خواهیم نمود. آیا چه چیزی اسباب این
اختلاف را فراهم آورده است؟ حال آنکه رو دکی و ظهیر هر دو در یک محیط
میزیسته اند، خصوصیات نژادی کورنی و ولتر یکی بوده و دنسی و کید در یک
آب و هوا پرورده شده اند.

از طرف دیگر مقصد اصلی شاعر و صنعتکار نیز فرق زیادی ننموده و در هر دو
صورت یا ارائه دادن یک تیپ اشخاص و یا آنکه اظهار یکنوع عواطف
و احساسات بوده است؛ طبیعی است که این اختلافات دارای علل خصوصی
زیادی است اما علت اصلی آن (علتی که به همه مثال های فوق تطبیق شده
میتواند) زمان یعنی تاریخ ظهور اشخاص فوق الذکر می باشد که یکی از آنها را
مخترع گردانیده است و دیگری را مقلد اولین همین صنعت و فن را فقط به کمک ذوق
و قریحه شخصی خود اختراع نموده نمونه درست بق ندارد و دومین او را مودل
قرار داده به تقلیدش پرداخته است؛ اولین اشیاء و اشخاصی را که ارائه دادن
میخواهد رأساً و به صورت طبیعی ایشان مشاهده نموده تصویر میکند اما ثانوی
همین اشیاء و اشخاص را بذریعه شخص ^{شکوه علوم انسانیه و مطالعات فرسنگ} ^{اول علمی} ^{مبتداً} مختصر آثار اولین زاده طبیعت
می باشد و آثار دومین زاده صنعت پیش قدمانش.

حال اگر ما واقعات و یا آنکه تغییرات بزرگ تاریخی را به نظر دقت مطالعه
نمائیم عیناً همین کیفیت را در آنها نیز مشاهده خواهیم نمود. یک واقعه سبب بروز
واقعه مابعد و یک دوره علت ظهور دوره آینده میگردد. همان قسمی که آثار کورنی
در روح ادبی و ولتر تأثیر انداخته مسلک فاجعه نویسی او را تعیین کرده است
همان قسم نیز شکفته کی فوق العاده ادبیات و علوم در قرن هفدهم بالای قرن مابعد

(قرن هژدهم) مؤثر گشته اسباب پیشرفت‌ها فلسفی و اجتماعی آنرا فراهم آورده است و همان‌قسمت نیز ظهور میرویس خان و تشکیل دولت عالی افغانیه قندهار اسباب فتوحات ما بعد احمد شاه کبیر و پسرش تیمورشاه را تهیه دیده است . چه ممکن (بلکه یقین) است که اگر بروز زمامداری این خانوادہ نمی بود و افغانه را بیدار نمی نمود بیست سال بعد احمد شاه به قشون کشی های خارق العاده خود در هند کامیاب نمی آمد .

پس هیچگاه بکنفر مؤرخ نمی تواند که تاریخ خود را به یکدوره معین از دوره های گذشته حیات یکقوم مخصوص بگرداند ، بلکه هر اثر تاریخی صحیح باید یک تاریخ عمومی باشد که مؤرخ بکفایت آنرا زیاده تر از دیگران مورد تعمق قرار داده است اگر چنین نباشد این اثر تاریخ نه بلکه افسانه نامیده خواهد شد . چه تنها فرقی که در میان افسانه و تاریخ موجود است این میباشد که در اولین شاعر و یا افسانه نویس یکی از روایات قدیمه را ولو مخالف عقل و منطق باشد گرفته لباسی برای اظهار عواطف و احساسات شخصی خود میگرداند و در دومین بکنفر انسانی که بجز از افاده هموعان مقصود دیگری ندارد یکی از دوره های ماضیه حیات بشر را انتخاب نموده علل و نتائج و امتحانی را که در جریان آن وقوع یافته اند با تشریح طرز مکان و زمان وقوع آنها در یک مجموعه مکمل در محضر استفاده عوام می گذارد . بدیهی است که این وظیفه و یا عمل صورت نمیگیرد مگر آنکه تاریخ نویس تتبع و یا معلومات کاملی راجع به تاریخ تمام ادوار حیاتیه این قوم و دیگر اقوامی که با آن نسبت قریبی دارند دارا باشد و هر مؤرخ را لازم است که پیش از نوشتن تاریخ یکدوره حیات یک ملت ، حیات سابقه آن ملت را به نظر تعمق مطالعه نموده نتیجه مطالعات خود را در یک فصل

کوچکی بقسم مقدمه در آغاز کتاب تقدیم خوانندگان نماید.
 اینها بودند عوامل و اسبابی که در طبائع ملل تأثیر نموده اسباب اختلاف
 آنها را از هم دیگر فراهم می آورند. مؤرخ باید در تدقیق آنها انتها درجه دقت
 و کنجکاوئی را به صرف برساند چه اگر در جریان مطالعات خود کدام راه
 غلطی را اختیار نمود نتیجه منفی و بی حقیقتی بدست آورده علاوه بر آنکه اثرش
 ناقص و بی معنی خواهد گردید شکل ظاهر منطقی آن خوانندگان را نیز به
 يك سهو و خطای دائمی دچار خواهد ساخت .



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

مشوره:

دوست صحیح همیشه يك رنگ و مستقیم الفکر بوده ، عیوب شما را گاهی پنهان نمیکند ،
 و کلیه چیز هائیرا که در اوضاع تان مناسب به بیند واضح شما را باصلاح آت دعوت
 نموده و مشوره میدهد .

بپوش باش دلی را بسهو نخرامی
 بناختی که توانی گره کشای کرد
 (صائب اصفهانی)